



می است
کردم

رأدت گرچه نشده که
رفت هر گونه امور ر
لبته کارها اصلاح شده
چکم اینست که آقای
بایدار است و میخواهند
بخدمت کنند، اما بایک
ر صورتیکه حتما در
میباشد. بهر حال شرحی
چندان اثری ندیدم .
دستور فرمائید که به
ست بوی حقوق بدهند.
و چند تومان یا صد
استخدام نمایند . هم
ستی است و هم معیل

فایقه ارادتند . . .
نمایند مجلس
س قسمت حسابداری با
امضا رئیس بنگاه

ای نمایندگان

شهر یور
دفاع از دولت با
هر کس وسط نطق
خطار میکنم
بخودی نمایندگان
افشار را کی

چه عرض کنم .
ز - نه بگوئید والا
خوب من تحویل

بر معنای نمایندگان
ظمی - اما قضیه
قوام السطنه شده

ظهور نیست آقا
دی - آن مربوط به
الدین - صحیح است.

مهر ماه
لباطبائی - (خطاب به
آقای دل آرا ببخشید
بخالقم .
بندگان)

بابا شکر

بابا شکر است نقل و بی بی بیخ غزب و تاج جمعیت

پنجشنبه ۱۳ مهر ماه ۱۳۲۳

(تک شماره - در همه جا ۴ ریال)

سال دوم - شماره مسلسل ۷۴



بمناسبت تجدید انتخاب هیئت رئیسه

آمیز مصندوق - حالا شروع میکنیم با انتخاب یک نفر رئیس!

بابا شکر - آمیز مصندوق! انشالله باز هم مبارکه!



خدا رفتگان شما را بیامرزد ، پدر مرا نیز از رحمت بی حسابش محروم ندارد. درست مثل اینکه هیمت دیروزه جلو چشمه که بونزده شونزده سال داشتیم هوس درس خواندن و ملاشدن زدیم. گوله پشتیو بستم و چوب دستمو دست گرفتم و خواستم رو بتیرون راه بیفتم . پدرم جلومو گرفت گفت : بچه جون میخواهی بری تیرون چیکار؟ گفتم میخام برم درس بخونم بلکه منم واسه خودم به آدمی بشم و سری تو سر هادر بیارم. گفت مثلا میخواهی درس چی بخونی؟ او نوختا اسم علوم سیاسی بگو شم خورده بود خیلی هم ازش خوشم می اومد. جواب دادم میخام برم مدرسه سیاسی و اگه خدا خواست و فلک گذاشت منم تا مبارکی به روزی سیاستمدار بشم کی گفته که همه سیاستمدارای ما باید از اعیون و اشراف باشن و از دماغ فیل بیفتن. بناداره دغه هم یکی از مایخه چر کینهها بیفته تو خیط سیاست تا بلکه کارو بار یخه چر کینام رو براه بشه . اینو که گفتم بابام رفت تو فکر و پس از به دقیقه سرشو بلند کرد و به حرفی زد که به دنیا قیمت داشت ، گفت بچه جون سیاست که واسه انسون درست و حسابی و پاک ، نون و آب نمیشه . اونامی که میبینی نونشونو از سیاست در میارن حتم بدون که آدمای با ایون نیستن . اگه میخائی تو سیاست باشی و ایون تو از دست ندی ، باید نونتوا از راه دیگه در بیاری والا اگه بخائی نونتوا از سیاست در بیاری باید نونو بنرخ روز بخوری. گفتم مثلا برم چیکار کنم ؟ جواب داد برو به صنعت یاد بگیر ، مثلا برو آهنگری کن.

منم حرف بابامو گوش کردم و او نقده شاگرد آهنگری کردم که آهنگر شدم .

حالا وقتی درست فکر میکنم میبینم حق بابابام بود والا اگه ما آهنگری بلد نبودیم مجبور بودیم که امروز مام با دم کلقتا بسازیم و بساز شون بر قسیم تا به زندگانی ننکینی راه بیندازیم .

حالا نگاه کنین تو هر سولاخ سنبه تیرون صدتا سیاست مدار خوابیده ان که وقتی وارد گود شده بودن آه در بساط نداشتن که باناله سودا کنن، اما ماشاء الله امروز گوش شیطان کرچشم شیطان کور هر یکیشان کرور ها پول دارن ، ملک دارن ، ده دارن ، حیاط و باغ دارن ، اتومبیل دارن و در عمر شون هم دستشو نواز سفیدی بسیاهی زده ان و کسی هم نیس که از یکی از اینا بپرسه جونم این همه ملک و پولواز کجا آورده ای ؟ بابای مرحومت که زیر اندازش زمین بود و رواندازش آسمون ، حصیر بود و ممد نصیر . خودتم که نه حرفه ای داشتی و نه هنری و نه هم حضرت خضرو دیده ای که سماور حلبی اتو طلا کنه و نه هم که گنج پیدا کرده ای ، جز اینکه به دوره و کیل شی و چن روز وزیر کار دیگری هم نکرده ای پس این همه را از کجا آورده ای؟ اگه بنا بود و کالت و وزارت و اینجور کارها آدمو سرچن ماه میلیونری کنه پس چرا اسمشو کیما گذاشته ان .

تو این ملک بیشتر از ششصد تومن به به کرسی نشین نمی دهند و پول حلالی که دست به وزیر باید برسه بیش از هزار و چن تومن نیس ، با وجود این میبینن که برای دو سال نشستن روی کرسی و یا رسیدن بوزارت چطور از سرو کول هم بالا میرن ! اگه به

نخ مدوك الملك !!!

تیشه نخ دکتر تبر باشی تا که حرفام بشنوی قدری کار این ملکه بسکه وارونه به نخ بود اون کوتوله و او ایلا تا سرش می رسید دم دوشش حالا اینه ، که از سر افرازی پاش زمینه ، سرش توی ابره

خب آدریش صنف مستاجر زورشان دیدی کرد شمار وزیر حالا بسپارئی حرف تو گوش ت

پیش کش ت اون شنیده ام حالا که به دکون دیگه وا کردی اسم اون دکون گذاشتی « کار » تخته کن ، این دیگه چه دکون نیس کشیدی پیرارو زیر اخیه کار این چیزا عهد دقیقانوس

حالا مختاری ، نخ مدوك الملك بخوری ، به باكلتك ، یا بی كلتك

کاشکی به چن دقیقه دلآشی ای برنج قد کشیده صدری که رو این تیشه و تبر خونه که آدم تا میخورد هفمش دهلا که بگه چن کلوم بیخ گوش هی قده ، هرچی چشم هیندازی صاف و صوف مثل سنگ روقیره

که یخه میزدی واس اوناجر لمیدی تو ماشین به جف بیر (۱) که اوناهیچ نشن فراموش ت

کار و بار اون قده زده بالا توش پیر و پاتالار جا کردی زکی ، واس حمومش قلیقه یار! مگ جوون توئی چار دیقالی نیس؟ نقد ول کردی چسبیدی نیسه هس درس جونم ، مثل کارفلوس

مهندس الشعرا

۱ - بیر یعنی يك و به جف بیر یعنی یازده .

خورده هم درست فکر کنین میبینن که اصلا این حقوقی که با بنامیدن صرف انعام و قند و چائی میشه و شاید به چیزی هم بدهکار بشن ، با وجود این مثل کنه چسبیده ان به صندلیهاشون و بهیچ قیمتی حاضر نیستن که او نول کنن . آدم صاف و ساده خیال میکنه که اینا از جان و دل عاشق این ملک و ملتن و جز خدمتگذاری مقصودی ندارن و برای همین هم هست که خودشونو به آب و آتش میزنن که به مقامی پیدا کنن تا بلکه بتونن در راه خدا خدمتی باین مردم بدیخت بکنن . از اون طرف وقتی کارورفتار اینارو و روانداز میکنی میبینی هر کاری از دست اینا برمیاد غیر از خدمت .

تورا خدا یکی بره باین کرسی نشینا بگه که اگه شما واسه همین ششصد تومن سرو کله همدیگر و میشکستین که واقعا عقلمون باید گرد باشه ، زیرا امروز ماهی ششصد تومنو هر انگور فروش سر محله داره و اون مرد که با لباس پاره پوره که عقب الاغ افتاده و یخ میفروشه خودش والا غش عصری شاید بیشتر از بیست تومن در بیارن پس این چه حرصی بود که شما میخواستین حتما این ششصد تومنوا ازین محل حلال در بیارین؟ و اگه هم مقصودتون خدمت بود که بسم الله اون خدمت کوچولو را که در عرض این شش هفت ماه کرده این بمانشون بدین که مام

زبونون جلو ابراد بگیرها دراز باشه . همین سؤالومیتونین از این آقا بونی هم که اسمشونو وزیر گذاشتن و برای خاطر ماهی چندر غاز ظاهری و به اتومبیل حاضرین صدتا حرف کلفت از کرسی نشینا هزارتا نفرین از فقیر فقرا بشفتن ، بکنین از اینا به پرسین مکه در دنیا راه نون در آوردن قحطه که آدم بیاد برای خاطر به لقمه نون منت صدتا کرسی نشین که معلوم نیس از کجا اومده ان و چه میخان بکشه ؟ والله اینچاست که آدم شك میکنه ، نمیدونه اینا دستشون کچه و یا عقلشون کرده و یا هر دو و یا هیچکدوم .

وقتی کرسی نشینی بلن میشه میگه این حقوقی که ما میگیریم کفاف مخارج ده روز ما را نمیده ، آدم حق داره بپرسه که مخارج اون بیست روز دیگه ماه را از کجا در میارین؟ مخصوصا وقتی این حرف را کسی بگه که ملک و پول هم در ظاهر نداشته باشه . . .

مخلص کلوم بنده خیال میکنم که حتم به نیمکاسه زیر کاسه دست والا مردم واسه این دو کار اینقدر کفش و کلاه پاره نمی کردن . اما اگه درست نگاه کنین میبینن که بیشتر اینا راههایی برای پول در آوردن

«بقیه در صفحه ۳»

درد دل

(بقیه از صفحه ۲)

بلدن که شیطان هم بلد نیس . هر دست بیکی است و با شریک فلاس توی این همه آقا بالاس خدمت کردن بن و تو اومده بی واسه خاطر این عقب وزارت و یواش و یواش نو حفظ کنن و اگه بکنن و دق دلی از عزا در بیارن اگه به روزی ملت خود حساب و بیینه روز اول اینا چه حساب این محکمه های معمولی نیس و برداخته خودشونه نمیشه کلک قانون از نو قاضی از نو ، بسم اد خواهی دید آقا خودش چیزی تلقن به آقا زاده اش داره و آقا تا بابا بزرگه بود که چاشون نداشتن و همش میدزدن که بابا بزرگه کلکش کنده بشه بابا بزرگه رفت یا راهها بسته قدرها نبود که همه اینا بتونن جنک تمام بشه و بحساب آزادی که همه اونانی که توی این بی با دزدی و غارت و احتکار و زده دست رو بفرنگستان و یا بنکی موند و حوضش ، یعنی فقط به خواهند موند و بس .

اینه که باید از حالا دست ملت در نزن . اول باید شونو گرفت و بعد به اردنکی که دلشون میخاد تشریف ببر گرفتنی حتم بدون که هیچ جا به کرد .

کرسیخونه به منشی های داد میزنه که بحساب بیس اودر عرض این سه سال بقدر بیست شده ولی اوهمون حساب بیست از صبح تا غروب راه میفته از اینا بتونه به قانونی درست کنه اما خردجال شده غافل از اینکه بیس بگیره همونطور که عرض کرد حساب سه ساله شونو نمیتونن

تذکر و

از قرار معلوم در هفته نسبتا بر حرف از قبیل شربت شمشیر زاده قاتمه ای ، فرزند ، که چرا اسم آنها را در لیست و تکلیفشان را در مورد پرداخت ما در ضمن اینک از این قصور نامبرده را مستحضر میداریم که بود که مثلا خدای نکرده راه نشینان بسته باشد والا با داش هرگز احتیاج نخواهد داشت پیدا کنند زیرا با همین حرفه معونیست کامل و کافی برای

درد دل بابا شمل

(بقیه از صفحه ۲)

بلدن که شیطون هم بلد نیس. هر یکی از اینا یا با فلان تاجر محترک دست بیکسی است و یا شریک فلان مقاطعه چی است .

توی این همه آقا بالا سر که ما داریم اونائی که واسه خدمت کردن بمن وتو اومده باشن خیلی کم، بیشتر اشون فقط واسه خاطر این عقب وزارت و یا کرسی میدون که منفعت خودشون و یا شریکشو نوحفظ کنن و اگه هم ممکن شد پوست سردشماشونو بکنن و دق دلی از عزا در بیان .

اگه به روزی ملت خواست جلودزدی و هیزی را بگیره اول باید بحساب همه اینا رسیدگی کنه ، از اون امیر تومان کردن کلفت گرفته تا اون کرسی نشین روباه همه شونو بکشه پسای حساب و ببینه روز اول اینا چه داشتن و امروز چه دارن . اینم کار این محکمه های معمولی نیس و با این قانون مانونا هم که ساخته و پرداخته خودشونه نیشه کلک اینارو کند. روز از نوروزی از نو، قانون از نو قضای از نو، بسم الله. والا بچه هر کدومشونو بچسبی خواهی دید آقا خودش چیزی نداره و همه اش یا مال خانمشه و یا تقاب به آقا زاده اش داره و آقا از طفیل سر اینا زندگی میکنه .

تا بابا بزرگه بود که اینا جرئت جنب خوردن از سر جاشون نداشتن و هوش میدزدیدن و جمع میکردن و دعا میکردن که بابا بزرگه کلکش کنده بشه و وقتی هم که جنک شروع شد و بابا بزرگه رفت یا راهها بسته بود و باجاتو کشتی و طیاره اون قدرها نبود که همه اینا بتونن در برن ! اما وای از اون روزی که جنک تمام بشه و بحساب آزادی هم باشه ، اونوقت خواهید دید که همه اونائی که توی این بیست و سه سال خون ملتو میکده و با دزدی و غارت و احتکار و زود بند پول و بله جمع کرده اند دسته روبرو ننگستان و یا بنگی دنیا راه خواهند افتاد و علی خواهد موند و حوضش ، یعنی فقط به مشت فقیر و بیچاره و گرسنه گدا خواهند موند و بس .

اینه که باید از حالا فکر اونروزو کرد که اینا مفت از دست ملت در نرن . اول باید بحساب اینا رسیدگی کرد و پولا شونو گرفت و بعد به اردنکی بهشون زد که هر کدوم چه نم دره که دلشون میخاد تشریف ببرن . و وقتی پول اینارو از دستشون گرفتی حتم بدون که هیچ جا به تون تابی هم قبولشون نخواهن کرد .

کرسیخونه به منشی کوتوله داره که سه ساله مثل جنی هامی داد میزنه که بحساب بیست ساله رسیدگی کنین . جلو چشم او در عرض این سه سال بقدر بیست سال دزدی و ریخت و پاش شده ولی او همون حساب بیست ساله را چسبیده و بس و هر روز هم از صبح تا غروب راه میفته از این و اون امضاء جمع میکنه تا بلکه بتونه به قانونی درست کنه اما نیشه که نیشه . درست مثل بالون خردجال شده غافل از اینکه بیشتر اونائی که میخاد از اونامضاء بگیره هونطور که عرض کردم حساب بیست ساله سهله که حساب سه ساله شونو نمیتونن پس بدن .

تذکر و معذرت!

از قرار معلوم در هفته گذشته عده ای از کرسی نشینان نسبتاً بر حرف از قبیل شربت زاده ، سید داود ، کرنا کرمونی ، ششبر زاده قاتمه ای ، قربند ، صیغه الاذلامی و غیره گله کرده اند که چرا اسم آنها را در لیست کرسی نشینان برچونه وارد ننموده و تکلیفشان را در مورد پرداخت مالیات بر حرفی معلوم نکرده ایم . ما در ضمن اینکه از این قصور خود معذرت میخواهیم خاطر آقا یان نامبرده را مستحضر میداریم که تذکرات هفته گذشته برای موقعی بود که مثلاً خدای نکرده راه چاره از هر طرف بروی کرسی نشینان بسته باشد والا با داشتن حربه برنده ای مثل اعتبار نامه هرگز احتیاج نخواهد داشت که وسیله ای برای فرار از مالیات پیدا کنند زیرا با همین حربه میتوانند در برابر کلیه آفات مالیاتی مصونیت کامل و کافی برای خود تامین کنند .

۱ - روزنامه خون

از ما میپر سند

ای بابا شمل ! خودت اونروز شاهد بودی که کرسیخونه مثل همیشه بازم کمبود داشت و عده کرسی نشینا از اون حدی که تو اون لوحه برای مکالمه نوشته ان پائین اومده بود و آمیز مصندوق هم هیچ ملتفت قضیه نبود، همینطور سرشو انداخته بود پائین و کرسیخونه را مثل همیشه اداره می کرد. به دمه په دونه از اون و کیلای تازه کار که سرش تو حساب نیس و هنوز نمیدونه که اینچور جاها اگه آدم ملتفت به کارائی باشه بناد صداشو در بیاره و باید لبشوتو بذاره، از جاش بلند شد و داد و قال راه انداخت که ای بابا کرسیخونه کمبود داره و نیشه بقول شیراز با گپ زد .

آمیز مصندوق هم به اون قمر وزیرش که دست راستش میشینه امر داد که - سر شماری رو شروع کنه . با وجود اینکه خودت هم میدونی که قمر وزیر یا کرنا کرمونی آدم بدی نیس و شاید شیله پیله تو کارش نباشه شروع کرد به شمردن و گفت مک هفتاد و پنج عدد کرسی نشین سبیل تا سبیل و گوش تا گوش نشسته ان .

مام که سه نفر بودیم و بقری هم به جفت چشم سالم داشتیم و هیچکدوم چشممون چپ نبود که یکی رو دو ببینیم و یا بر عکس راست نبود که دو تارو یکی ببینیم شروع کردیم بشردن و با رئیس و مئیس و شمس وزیر و قمر وزیر جمعاً هفتاد و یک کرسی نشین شمردیم .

حالا میخام بهم بگی که آبا حساب سر شماری کرسیخونه غیر از حساب معمولیه یا اینکه خدا نکرده قمر وزیر اشتباه کرده است .

مزاحم خلوت

بابا شمل - آی مزاحم خلوت ! هر چند حرفت حسابی است اما آدم نباید این قدر نازک بین باشه و مورا از ماست بکشه و سرسه چار تا کرسی نشین که بودند نبودنشون یکی است معامله را بهم بزنه . خیال کن ده تا دیکه از اینا اونجا نشسته بودن و باهم حرف میزدن و یا نومه های عاشقانه بهمیدیکه مینوشتن و یا بیخ گوشی بصدر اعظم و نوچه هاش رفقا شو نو توصیه میکردن .

اما اینکه میخواهی بدونی اونروز قمر وزیر چطور سر شماری کرد که هفتادو



فاهییم موشاور
در فیلم
کینک کنک ایران



- والله تمام منفعتی که من از اول تا حالا از فروش اینا بردم باندازه یک صدم منفعت به حلقه لاستیکی نیشه که میلسپاک بکرسی نشینای بی ماشین داده !!

را هفتاد و پنج تا بحساب آورد عرض کنم خدمتت که اول اون ماشین سر شمار کرسیخونه خیلی کم درست و حسابی کار میکنه و ما که بیخ گوش اون نشسته ایم و مواظب کارش هم هستیم بیشترا میبینیم که وقتی کرسی نشینی مثلاً اردوان وارد میشه ماشین سر سه نمیکنه، بر عکس وقتی چپ اسفندیار کرسیخونه راه قدم خود مزیت میفرماد دو تا سر سه پشت سر هم میکنه و دو تا هم نمره رد میکنه . حالا بگذریم از اینکه تخته پشت دستگاه سه ساله خرابه و کرسیخونه بیچاره دهشاهی پول نداره که بده دو تا میخ بخره و بکوبه اونجا که هر روز آن تخته نیفته و چرت اونائی را که چرت میزنن پاره نکنه و اونائی راهم که خوابن بد خواب نکنه و آخر سر هم کاسه و کوزه را سر روز نومه چپهای بیچاره نشکنه و آمیز مصندوق نگاه چپ باونا ننندازه و زهله شونو آب نکنه .

مخلص کلموم ، خیال میکنم همون طوری که خودت حدس زده ای یا قمر وزیر که حواس از دست آمیز مصندوق حواس برت خیلی برته ، اشتباه کرده و یا این که هیکل چپ اسفندیار را دو تا حساب کرده و تن و بدن سنگین غایب متولی باشی را هم سه تا بحساب آورده (اگه حاضر بود که میبایستی ده تا حساب کرد) آنوقت آسید کمال و از باب نامهربان را هم که خیلی سابقه خدمت دارن باونا جمع کرده و شده هفتاد و پنج نفر .

در هر صورت خودت انصاف میدی که به عمل خلافی نشده و هر طور حساب کنی درست در میاد . اینه خواهش میکنم که واسه اینکارای جزوی موی دماغ بابانشی و اگه سوالی داری به راست بری پیش قمر وزیر و از خودش پیرسی و بیخودی میانه بابا و قمر وزیر را بهم نرنی .

جن دقیقه دلای
قد کشیده صدری
نیشه و تبر خونه
میخورد هفمش دهلا
ن کلوم بیخ گوش
رچی چشم میندازی
مثل سنگ روقبره
زدی واس اوناجر
نشین به جفبیر (۱)
چ نشن فراموش
اون قد زده بالا
و پاتالار جا کردی
حمومش قطیفه یار!
توئی چار دیفالی نیس؟
دی چسبیدی نیسه
جونم، مثل کارفلوس
ک
مهندس الشعرا

بگیرها دراز باشه
میتونن از این آقا بونی
زیر گذاشتن و برای خاطر
بری و به اتوموبیل حاضرین
از کرسی نشینا هزار تا
بشفن ، بکنن از اینا به
نیسا راه نون در آوردن
برای خاطر به لقمه نون
نشین که معلوم نیست از
چه میخان بکشه ؟ والله
شک میکنه، نمیدونه اینا
عقلشون کرده و یا هر دو

نشینی بلسن میشه میگه
میگیریم کفاف مخارج
ده، آدم حق داره پیرسه که
روز دیکه ماه را از کجا
صا وقتی این حرف را
و پول هم در ظاهر نداشته
م بنده خیال میکنم که حتم
کاسه دست و الامر دم و اسه
در کفش و کلاه پاره
ست نکا کنن میبینن که
می برای پول در آوردن
«بقیه در صفحه ۳»



... دوام با کوچه در دار روی هم ریخته و خیال -
 صدر اعظمی دارد .
 باباشمل - صدبار آزمونم از تو نبود سودم من جرب
 المجرّب حلت به الندامه .
 ... میز مصندوق برهبری کل حزب تو باز و بهمعانی
 بریاست جرگه تهران منسوب شده است .
 باباشمل - جلسات سخنرانی حزب با حضور این دو نفر
 و منشی موقتی حزب تشکیل میشود .
 ... پروفیسور زورویند گفته است تا مهندس بیکاردر
 اداره موجود است چرا برای کار هایتان حمال میگیرید، از
 همین مهندسين استفاده کنید .
 باباشمل - پس خوب بود تکلیف مستشارهای بیکار را
 هم معلوم میگردند !
 ... صدی چهل و پنج توقیف شدگان اخیر شهر بانی
 جزو مامورین جیره بندی هستند .
 ... حکم مختاری و راسخ و بز شک احمدی در دیوان
 کشور ابرام شده و مال نیرومند بدیوان اصفهان احاله گردیده
 است .
 ... یکی از وظایف برجسته میز مصندوق برچیدن مجلس
 ختم شده است و از این جهت بکارهای اساسی دیگر کمتر میرسد .
 باباشمل - صدر حمت بهاجی، این یکی روی او را هم
 سفید کرده است .
 ... مسافرت اخیر آقا بخارج شهر برای استراحت
 بوده ولی خبر فارس و و کالت نورچشمی دیگر هم خالی از حقیقت
 بنظر نمی رسد .
 باباشمل - هر جا که میخواهند بروند مختارند اما ترا
 بخدا مجلس ما را بیش از این عنعناتی نکنند .
 ... در پرونده خوار بار غرب هم یکی از وزرای سابق
 دست داشته و خانم یکی از روسا هم در خرج کردن و ویلا ساختن
 پیداد کرده است .
 ... یکی از متممین دم کلفت خوار بار که سه میلیون
 اختلاس کرده است در محکمه روزه و نماز و قرآن خواندن خانم
 والده را برخ قانون کشیده است .
 ... هنوز صحبت مجله و روزنامه مجلس بهجائی
 نرسیده، يك عده ای بیخیال مدیریت آن بجنب و جوش و تشب
 افتاده اند .
 ... پرونده دیگر خوار بار مربوط بزنجان را بهیچ
 قیمتی از اداره بازرسی بدیوان کیفر نمی فرستند .
 ... پس از مسافرت رئیس نیمه خونه با تفاق محاسب باشی
 اداره بمقاط شمال که بمنظور فروش کارخانه آرد قزوین بوده
 است بین این دو نفر روابط صمیمانه برقرار و رئیس بدون اجازه محاسب
 باشی آب نمیخورد و حتی انتخاب رئیس دفتر هم بمصلاحدید ایشان
 بوده است .

خوشمزگیهای نمایندگان

آقای مهندس فریور - دوست تومان
 بیست سال پیش ۸۰ هزار تومان حالاست . .
 آقای طباطبائی - بابا اشتباه کردی اینکه
 دیگر جزو مهندسی است حساب است و
 رقم .
 آقای مهندس فریور - نه پدر اشتباه نکردم
 (خنده نمایندگان)
 ...
 آقای زرین کفش - آقای دکتر مهین را
 که معروف خدمت آقایان هستند بمعاونت
 خودم معرفی می کنم .
 عده از و کلا - معاونت دارایی نه
 خودم .
 باباشمل - بیچاره حق دارد چون
 معاون دارایی راد کتر میلیسومعین می کند
 ...
 آقای رحیمیان - کافی نیست صحبت کننده و
 ذغال نیست صحبت ملیان است .
 ...
 آقای فرهودی - شما نه معلم دار بدنه کتاب
 میخواهید شاگرد هار ا بی کتاب بار بیارید !
 باباشمل - معلوم میشود باز یاد حق -
 التعلیف کرده ای .
 ...
 آقای فرهودی - دبستانهار امر آت ساخت .
 آقای شیخ محمد بهادری - میر آت ساخت
 خیانت کرد دیانت کرد خیانت کرد دیانت
 کرد .
 آقای فرهودی - آقایان دکترها آت امر آت
 خدمت نکرد ؟
 آقای فریور - چرا آقا چرا
 آقای شیخ محمد بهادری - میر آت خیانت
 کرد دیانت کرد (خنده نمایندگان)
 ...
 آقای طباطبائی - اکثر اینها سواد -
 ندارند مثلاً یک دکتر در رساله ختم تحصیلی
 و تزهد کنایش نوشته ظهر نویسی بر دو
 قسم است شفاهی و کتبی .
 (خنده نمایندگان)
 آقای طباطبائی - دیگری منسوب را
 باصا د نوشته . باید آقا سطح فرهنگ را
 بالا برد .
 آقای دکتر زنگنه - شما حق توهین
 ندارید .
 آقای طباطبائی - پس معلوم می شود
 آن دکتر شما بوده اید .
 آقای دکتر زنگنه - کسی که انتقاد می
 کند لابد باید معادل آن سواد داشته باشد .
 تو که سواد فارسی هم ندازی .
 آقای مهندس فریور - صحیح است من
 که آن روز هم گفتم مردک سواد ندارد .
 آقای دکتر کشاورز - آقای رئیس -
 ایشان حق ندارند در هر جلسه با افراد
 تحصیل کرده و دانشمند توهین کنند .
 آقای رئیس - چه بکنم موقع مذا کره
 که نمیشود جلو گیری کرد . من هم که نمی
 دانم ایشان چه میخواهند بگویند (خنده
 و کلا) (اظهار تأسف فاطمی)
 آقای رئیس - خوب حالا رای می
 گیریم آقایانی که ... ببخشید بیچ نهاد
 ها مقدم است .

خبرهای کور

خفیه نویس یا باشمل اطلاع میدهد باز
 انگشت آشیخ جیوتی در شر کتی که اخیراً
 برای بخش جیغاره تشکیل شده است توکل .
 منتها این دفعه خود آ شیخ از پشت پرده
 کارها را بدست شادوماد ها و بادو ها
 اداره خواهد کرد .
ابطال قضیه حمار و اثبات قضیه
انشتین بوسیله معدلات ریاضی
 یکی از کرسی نشینان شیراز که با
 کارخانه قند مرو دشت کنترات حمل چننر
 بسته بوده است راه مستقیمی را که بکار
 خانه میرود قبول نداشته و برای دریافت
 گرایه زیاد راه پر پیچ و خم دیگری را به
 حساب دولت میگذارد و ادعا می کند که این
 راه پر پیچ و خم از راه مستقیم مزبور برابری
 نزدیک تر است و بدین وسیله برای اولین
 بار فرضیه انشتین که خط منکسر اقصر فاصله
 بین دو نقطه است بوسیله کرسی نشین مزبور
 علا ثابت شده است .
عرق خرما !
 خرماهای سال پیش که خراب شده و
 کرم گذاشته بود بوسیله دلانان بنی اسرائیل
 برای شرکت می زده و را گو از قرار کیلویی
 سی شاهی خریداری شده است و شرکت
 های مزبور از آنها عرق ساخته و بخورد
 مردم میدهند !
باباشمل - لوطی پسر ها هر چند
 بابا عرق خور نیست اما برای اینکه خیر
 شما هار ا میخواهد بشما سفارش می کند که
 از این عرق های کوفتی نخورید و بگذارید
 مال کند بیخ ریش صاحبش بماند .
قاری گریسخونه
از تبحر خود در علم قرائت
برای موکلینش صحبت میکند:
 در قرائت مرا همی هنریست
 که کتابی بده مدد خوانم
 جمله الفاظ راز خوش لحنی
 یا به تشدید یا بمد خوانم
 کاغذی گر روان کنم صدبار
 با غلط های لا تمد خوانم
 بالاخص در لرایح دولت
 هر چه خوانم زبیش خود خوانم
 با صدائی که از شنیدن آن
 هر و کیلی کسل شود خوانم
 لهجه ام گر چه خوب و شیرین نیست
 دیر خوانم ولیک بد نوانم
شیخ سرنا
 یکی از و کلا - آخر آقا اعلام رای
 کردید .
 آقای رئیس - نمیدانستم که بیچ نهاد
 رسیده . آقای طوسی گفت رسیده .
 (خنده و کلا)



خورشید ایران (شماره ۱۳۰)
 از و کالت چه استفاده ها
 باباشمل - همان استفاده
 جلال خیله گفت و خودش و
 را لو داد .
 ...
 امیر ارفع برادر و کیل
 چه کرده و چه میکنند .
 باباشمل - فساد اندر فساد
 می کند .
 آژیر (شماره ۱۹۳)
 بین دندانهای ماشین قر
 میلسبو .
 باباشمل - همقطار اخت
 دکتر میلسبو یک ماشین آخ
 شیک زیر پایش است که حتی ات
 سید نما هم بیایش نمی رسد .
 ستاره (شماره ۱۸۹۶)
 ایران چه قسم مردمی لا
 باباشمل - غیر از مستشار
 رهبر (شماره ۳۹۱)
 ملت فرانسه خائنین را
 می کند .
 باباشمل - در عوض ملت
 روی خوش بخائنین نشان داد
 تا آخر عمر می بایست به آ
 بدهد .
 طوفان شرق (شماره ۵۲)
 افراد یک دولت خوب د
 مردم دراز نمیکنند و وقتی را که
 کارهای ملی نمود صرف دزد
 کاری نمی نمایند .
 باباشمل - آنوقت این
 از کجا رای اعتماد بگیرد !
 ...
 چرا محکرمین بفکر عاقبت
 ورشکستگیهای بعد از جنگ
 باباشمل - برای اینکه در
 آتقد ر جمع کرده اند که از و
 بعد از جنگ نمی ترسند .
 ...
 در وزارتخانه ها چه می
 باباشمل - در هر ماه ده
 تهیه میکنند، ده روز حقوق
 میرد از نده روز هم کارمندان
 می کنند (نظیر عملیات پنج
 ملاغه) و اگر ماه سی و
 یکروزش را هم صرف توزیع اع
 بروزنامه های موافق میکنند .
 ایران ها (شماره ۲۳۰)
 هزینه زندگی در تهران
 امریکاست .
 باباشمل - بین آنوقت
 بی انصافند که میگویند مستشار
 برای ما کاری نکرده اند .

می گوی

باباشمل اطلاع میدهد باز وقتی در شرکتی که اخیراً تشکیل شده است توکاره بود آ شیخ از پشت پرده شادومادها و بادو ما

حمار و اثبات قضیه

بله معدلات ریاضی سی نشینان شیراز که با دشت کنترات حمل چندبر راه مستقیمی را که بکار نداشتند و برای دریافت ریج و خم دیگری را به نادر دوا دعا می کند که این راه مستقیم مزبور برآیند بدین وسیله برای اولین که خط منکسر اقصافاصله بوسیله کرسی نشین مزبور شد.

ق خرما!

مال پیش که خراب شده و وسیله دلالان بنی اسرائیل دهورا گو از قرار کیلویی ری شده است و شرکت آنها عرق ساخته و بخورد لوطی پسرها هر چند مت اما برای اینکه خیر بد بشما سفارش می کند که کوفتی نخورید و بگزارید صاحبش بماند.

گر سینخونه

رد در علم قرائت منش صحبت میکنند:

می هنریست کتایی بده مدد خوانم خوش لحنی به تشدید یا بمد خوانم کنم صدبار غلط های لا تعد خوانم بیج دولت چه خوانم ز پیش خود خوانم شنیدن آن و کیلی کسل شود خوانم بوشیرین نیست خوانم و لیک بد خوانم شیخ سرنا

آخر آقا اعلام رای

نمیدانستم که بیج نهاد لوسی گفت رسیده.

(کلا)



خورشید ایران (شماره ۱۳۰) از و کالت چه استفاده می کنند. باباشمل - همان استفاده هائی که جلال خبلیه گفت و خودش و همقطاران را لو داد.

امیر ارفع برادر و کیل فسا در قضا چه کرده و چه میکنند. باباشمل - فساد اندر فساد کرده و می کند.

آژیر (شماره ۱۹۳) بین دندانه های ماشین قراضه دکتر میلسو.

باباشمل - همقطار اختیار داری! دکتر میلسو یک ماشین آخرین سیستم شیک زیر پایش است که حتی اتومبیل شیک سید نعمنا هم پایش نمیرسد.

ستاره (شماره ۱۸۹۶) ایران چه قسم مردمی لازم دارد. باباشمل - غیر از مستشار همه قسم.

رهبر (شماره ۳۹۱) ملت فرانسه خائنین را مجازات می کند.

باباشمل - در عرض ملت ایران بقدری روی خوش بخائنین نشان داده است که تا آخر عمر می بایست به آنها سواری بدهد.

طوفان شرق (شماره ۵۲) افراد یک دولت خوب دست به مال مردم دراز نمیکنند و وقتی را که باید صرف کارهای ملی نمود صرف دزدی و خراب کاری نمی نمایند.

باباشمل - آنوقت این دولت خوب از کجا رای اعتماد بگیرد!

چرا محترکین بقدر عاقبت وخیم و ورشکستگیهای بعد از جنگ نمی باشند.

باباشمل - برای اینکه در موقع جنگ آقدر جمع کرده اند که از ورشکستگی بعد از جنگ نمی ترسند.

در وزارتخانه ها چه میکنند. باباشمل - در هر ماه ده روز لیست تهیه میکنند، ده روز حقوق کارمندان را میبرند و ده روز هم کارمندان جدید استخدام می کنند (نظیر عملیات پنج ماهه ساعد - ملاغه) و اگر ماه سی و یکروز باشد یکروزش راهم صرف توزیع اعلانات دولتی برونزنامه های موافق میکنند.

ایران ما (شماره ۲۳۰) هزینه زندگی در تهران دو برابر امریکاست.

باباشمل - بین آنوقت مردم چقدر بی انصافند که میگویند مستشارای امریکائی برای ما کاری نکرده اند.

کلمات طوال

زنها خطای مردها را هرگز فراموش نمی کنند ولی خطاهای خود را به خاطر نمی سپارند.

خانها بر حرف میزنند ولی چیزی نمیگویند.

زنها اول بزبانی خود مینازند و بعد ها بزبانی دخترشان.

اگر وجود زن دیده نمیشد باستور آنرا کشف میکرد.

در محاورات وقتی خانها از زنی تعریف میکنند بدایید که زشت است.

اخطار شدید!

بموم تماشاچیان تماشاخانه بهارستان (باستثنای لوز ویزه) اخطار میشود که از این پس در تمام مدت نمایش باید از گریه کردن، خندیدن، حرف زدن باریق بپولو دست، تکان خوردن، جدا خود داری کنند.

متخلفین از مفاد این آگهی تحت الحفظ بحزب حلقه اعزام و بعنوان مجازات بخوردن نعمنا و گذاشتن کلاه پوستی مجبور خواهند شد.

کارگردان تماشاخانه بهارستان میز همصندوق

ستاره (شماره ۱۸۹۱) پایان جنگ پیداست ولی تاثیر آن در ایران پیدا نیست.

باباشمل - چه تاثیر از این بالاتر که عمده التجارهای ما پشت سرهم ورشکست میشوند و مال مردم را بالا میکشند.

رعد امر و ز (شماره ۲۶۵) تدابیر اصلاحی دکتر میلسو.

باباشمل - مرا بخیر تو امید نیست شرم برسان.

عدالت (شماره ۷۶) دیوانه کسی است که همه چیز را از دست داده است بجز عقل.

باباشمل - همقطار نکند شما هم عاقل باشید.

باختر (شماره ۳۷۰) حمام آزادی - حمام دمو کراسی

باباشمل - گمان میکنم مقصودت کرسی خانه است که دست کمی از حمام زنانه ندارد.

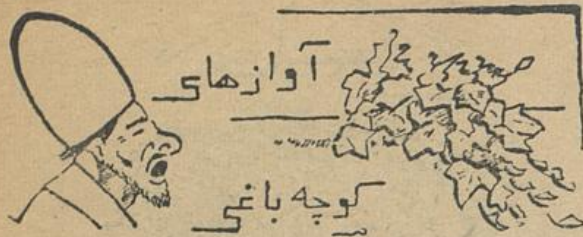
هور (شماره ۹۰) مجلس شورای ملی را بشیراز بیاورید!

چونکه معدل نماینده فارس به تهرات نمی آید.

باباشمل - لازم نیست آقای معدل بتهران تشریف بیاورند، ما تمام و کلا را خدمت ایشان میفرستیم و مجلس شورای ملی را هم برای خودمان نگاه میداریم.

آژیر (شماره ۱۴۹) جناب رئیس فرموده اند نباید سهراب را بکشند.

باباشمل - شاید وقت حاضر شدن در مجلس ترحیم و برجیدن ختمش را ندارند



زمزمه سید در کنج دارالخضراء

آمدم تا پای دار خود پیای خویشتم

خود بدست خویشتم دادم سزای خویشتم

گر زخشم خلق ایران جان سالم در برم

حاجت دیگر نخواهم از خدای خویشتم

عاشقی چون من بکیستی گریزندش سر بتیغ

رشته خدمت نبرد ز آشنای خویشتم

حضر ثقلی

به ساعر

منش و نوش

ای رسانیده بدولت فرق خود بر فرقدین!

گسترانیده بقدرت در همه ایران یدین!

مرصداوت را توشایسته چو مردم دیده را!

مروزارت را تو بایسته چو رخ راهر دو عین!

کاخ ایض از وزیران جوانت، بیشتر

از نگارستان چین بر خویش بیند زیب وزین!

حضر ثقلی

برنامه سخنرانی این هفته در حزب حلقه

۱ - افتتاح جلسه توسط منشی حزب، مزلف تیمسوز

۲ - کنفرانس در خصوص حفر حلقه های چاه: توسط سید نعمنا.

۳ - دو پرده نمایش کمدی: من هم عنعناتی شدم.

باشتراک ژوزف موشار

۴ - گزارش راجع بتعداد حلقه های لاسنتیک که در عرض هفته ازدانش میلسا گرفته شده.

۵ - سرود ایران در حلقه.

فقط یکشب

بمنفع تجار ورشکسته حلقه

و خرید دارو برای مبتلایان بمرض تعاریج

نعمنا دانسیک

در کافه رستوران نعمنا بار واقع در دارالخضراء

لباس معمولی با کلاه پوستی (کلاه پوستی بمنزله جواز عبور شب خواهد بود)

کتاب

راهنمای بچه داری

از این کتاب مفید چند نسخه بیشتر باقی نمانده است

بنگاه مطبوعاتی پروین





جلسه سه شنبه ۴ مهر ماه

آقای مظفرزاده - آقای اسکندری اینجاست شریف ندارند، علاوه بودجه مجلس قبلا جزو دستور شده، نمیشود چیز دیگری را در دستور معین کرد. آقای رئیس - مجلس هر وقت می تواند دستور خودش را تغییر دهد. بابا شمل - خدا بدرت را بیامرز تو هم از تمام نظامنامه مجلس همین یکی را یاد گرفته ای. آقای دشتی - رفتار مجلس طوری شده که باعث تعجب میگردد. ما برای يك موضوع سهل وساده که یکدقیقه بیشتر وقت نمیخواهد بقدری حرف میزنم که حد ندارد. باباشمل - آی جانانی! تو هم کم کم داری از جلال خپله سرمشق میگیری و پته رفقا را رو آب میندازی. آقای فیروز آبادی - من با گرفتن قرض و ایجاد موسسه جهت توزیع خواربار بین مستخدمین مجلس مخالفم. بابا شمل - شما با همه چیز مخالفید مگر با خیریه ای که تجویلدارش خودتان باشید.

آقای تهرانیچی - این ترتیب مفید بحال این بیچارگان است چون خود مجلس عمده میخورد و ارز آنتر تمام میشود. بابا شمل - نه جانم ارز آنتر تمام نمیشود چون آنوقت مجبورند از وکلای تاجر مجلس بقیمت گرانتر بخرند. آقای طباطبائی - خواستم تذکر بدهم چون قرار است روزنامه یومیه تاسیس شود کار متراکم شده وسائل کار را فراهم و از سایر کارمندان کمک بدهند به روزنامه مجلس. بابا شمل - بیچاره ملت، تا حالا نطق های شما را می شنید کم بود، حالا بساید پول بالای روزنامه تان هم بدهد و وراچیهایتان را بخواند. آقای رئیس - آقای اردلان پیشنهاد کرده اند یک ماه حقوق بمستخدمین جزء انعام داده شود ولی این پیشنهاد خرج است و نمیشود.

بابا شمل - بفرمائید ببینم تا حالا کدام يك از پیشنهادات شما پیشنهاد دخل بوده است که حالا که نوبت بمستخدمین جزء رسیده پیشنهاد خرج شده؟ آقای فیروز آبادی - با چاپخانه مخالفم و وجود آن ضرر دارد. بابا شمل - سید اگر راست میگوئی و با هر چیزی که ضرر دارد مخالفی پس چرا با وجود مجلس چهاردهم موافقی! آقای فیروز آبادی - هر کس بدش میاید بیاید! خدا مخالفین مرا هم هدایت کند.

بابا شمل - خدا شما را هم براه راست هدایت کند. آقای مسعودی - عرض دیگر من راجع بیمه کارگران مجلس است که ملقب قانون اول اینهارا بیمه کنید. بابا شمل - و ما را هم جزو کارگران مجلس مشمول این بیمه قرار دهید! آقای دکتر اعتبار - پیشنهاد می کنم مطبعه طبق اصول بازار گانی و هیئت مدیره اداره شود. بابا شمل - و ابوی بنده هم بریاست هیئت مدیره انتخاب گردد. آقای صفوی - پیشنهاد میکنم در این هیئت مدیره مدیر چاپخانه هم حضور داشته باشد.

آقای مرآت اسفندیاری - البته او هم باید باشد. بابا شمل - انشاءالله شما هم خواهید بود. آقای دکتر آقایان - من خودم سالی چار پنج هزار کارگران مربوط بحوزه خودم را بیمه میکنم.

اختلاس از ایرج میرزا

قلب صادق

داد بن سعد به هشتی بیغام
مثل حاجی بهمه وقت کند
زند از زنك ریاست هر دم
از تریبون بکند پرت مرا
نشوم یکدل و یکرنگ ترا
گرتو خواهی شوم از دسته تو
کنی از شغل ریاست خلعش
هشتی آن تشنه اورنگ و مقام
رفت و صادق را افکند زمین
چونکه فارغ شد از آن جنگ و نزاع
دید گزید آغشته بخون

آه رفته است ریاست برباد
شیشه آرزویم خورد بسنگ

حضر تقلی

بابا شمل - بفرمائید ببینم حوزه شما کجاست تا ما هم خودمان را در آنجا بیمه کنیم!

آقای دکتر آقایان - این شرکت بیمه را من تاسیس کردم، حالا ببینید بچهار روزی افتاده است. بابا شمل -

خشت اول چون نهاد معمار کج
تا تریبامی رود دیوار کج

آقای فریور - پیشنهاد میکنم چاپخانه مجلس از رعایت مقررات مالی و محاسباتی و مزایده و مناقصه معاف باشد.

بابا شمل - تا وکلا بتوانند سفارشات چاپیشان را در آنجا مجاناً انجام دهند.

آقای صادقی - من با ورود در دستور مخالفم چند روز است عرایضی دارم که باید بعرض مجلس برسانم، خوبست جلسات را زودتر تشکیل بدهند که وقت برسد.

بابا شمل - معلوم میشود همین يك جمله ر حفظ کرده ای والا ما تا بحال از شما نطقی نشنیده ایم.

آقای طباطبائی - میگویند پول ماشین ها را دولت برداخته و از عایدات چاپخانه داده، اینکه هنری نبوده است.

بابا شمل - باز خودش خیلی هنراست که خرج و دخل کرده اما بفرمائید ببینم هنر شما و کلاچه بوده است.

آقای طباطبائی - اصلادولت نباید در امر تجارت و صناعت مداخله کند. باید مشاغل آزاد را با افراد وا گذاشت.

بابا شمل - بلکه فقط دولت باید در امروکالت مداخله کند و باسم انتخابات آزاد ما را وکیل نماید.

آقای طباطبائی - فقط يك مطبعه کوچک برای حوائج ضروری مجلس کافی است این همه طول و تفصیل نمیخواهد.

۶۶ سال عمر + بنیه قوی
× ابتدای مشروطه + تحصیل در
سیاسی + تدریس تاریخ و حقوق
۱۹ و ۲۰ بشمام شاگردها ×
- هیچگونه اطلاعات سیاسی
× ایام قدیم + مسافرت با مرید
نفت + ریاست محکمه جنائتی
مبارت عدلیه + وزارت کشور
مختاری + تلفن های خصوصی
یک دست قالی و مبیل کهنه - ترو
وتوی + اطاعت صرف بمافوق -
آکا کاو - اراده - نطق و بیبا
کامل به نفع + وزارت باجکی
معاون + یک شاهکار (بعقیده خ
نیز - حضور در تمیز + قبول و
به قلبان + یک کیف × سه حر

بقیه مجلس

آقای نراقی راجع بمعلمین
و کتب خرج آموز گاران استدعا
پیشتری مبذول شود.
بابا شمل - و چون این جانب
معلمی دارم حق بنده را هم فر
نفرمایند.

آقای وزیر فرهنگ - اولاما
های خوب داریم، خانه هائی هم
شده بالنسبه خوب است

بابا شمل - اگر خانه ها خوب
انلا اجاره شان برای صاحب خ
خوب است.

آقای وزیر فرهنگ - با
برخلاف نظر آقای فرهودی ترج
که اطفال مادر همین مدارس کو
بخوانند و ولگرد باریانند.

بابا شمل - پس اقلان کاری
در خود مدارس آنها را ولگرد بار
آقای وزیر فرهنگ - اما از

که بآن رئیس روزنامه در موقع
مطلو او توهین کرده و کاغذ توه
نوشته دستور دادم فوراً او را
بابا شمل - حتم ان رئیس

وکیل مجلس هم بوده است و الا
خاطر روز نامه نویس از این د
صادر نمیشود.

آقای دکتر معاون - پیشنهاد
اعتبار لا بر اتوار طلالار تشریح از
برداخته شود.

آقای قاطمی - دیگر چیز
نمیانند.

بابا شمل - همان که میماند ا
خرچش کند کافست.

آقای دهستانی - بعد از شهر
اضافه شود دهستانها.

بابا شمل - بارک الله رفیق! او
است که داری سنگ حوزه انتخاب
بسته میزنی.

آقای ذکائی - تقسیم اعتبار باید
نقوس هر محل باشد.

جدید نداشتیم. «بقیه در صفحه ۷۷»

حساب مفصل باباشمل

چهار عمل اصلی
برای نوآموزان سیاست

۶۶ سال عمر + بنیه قوی + يك قد کوتاه - کردن - سوابق آزادی خواهی
 X ابدای مشروطه + تحصیل در دارالفنون + در تحصیل مدرسه سیاسی + معلمی در مدرسه
 سیاسی + تدریس تاریخ و حقوق اساسی - اطلاعات تاریخی و حقوقی X نمره های
 ۲۰ و ۲۱ بشمار شاگردها X تمام سال (یعنوان رشوه کم خرج) + ریاست جامعه سیاسی
 - هیچگونه اطلاعات سیاسی + عضویت وزارت خارجه + ارادت به تقی زاده و کاظمی
 X ایام قدیم + مسافرت با امریکا X ۵ سال + مسافرت بلندن X ۵ سال + کمیسیری
 نفت + ریاست محکمه جنائی: صدور حکم محمد باقر گلپایگانی + دوستی داور +
 معاونت عدلیه + وزارت کشور + کفیل وزارت داخله + ترس وافر از شاه سابق و
 مخاری + تلفن های خصوصی سفارش بهجا کم و اجرا + يك خانه قدیمی شخصی +
 يك دست قالی و مبیل کهنه - ثروت + يك مزرعه محقر موروثی + يك دست فامیل متحد
 وتوی + اطاعت صرف بما فوق + بی اعتنائی و تغییر بمادون + تسلیم شدن با قهوه و
 کاکائو - اراده - نطق و بیان - خوشروئی + تظاهر + علاقه بکلمه ملمع + علاقه
 کامل به نعتار + وزارت باجگیر خانه بادوستی ننما - عرضه حتی در مورد انتخاب
 معاون + يك شاهکار (بعقیده خودش) در گذراندن دو دوازدهم + وکالت عمومی
 نیز - حضور در تمیز + قبول وزارت (بقول خودش) برای حفظ پرستیژ + علاقه کامل
 به غلبان + يك کیف X سه حرف A.A.Z = اصغر ارسیزی

بقیه مجلس

آقای نراقی راجع بمعلمین متاهل
 و كمك خرج آموزگاران استدعا میكنم توجه
 بیشتری مبدول شود.

باباشمل - و چون این جانب هم سابقه
 معلمی دارم حق بنده را هم فراموش
 نفرمایند.

آقای وزیر فرهنگ - اولاما ساختمان
 های خوب داریم ، خانه هائی هم كه اجاره
 شده بالنسبه خوب است

باباشمل - اگر خانه ها خوب نباشند
 اقلا اجاره شان برای صاحب خانه ها
 خوب است.

آقای وزیر فرهنگ - با اینحال من
 برخلاف نظر آقای فرهودی ترجیح میدهم
 كه اطفال مادر همین مدارس كوچك درس
 بخوانند و ولگرد بار نیابند.

باباشمل - پس اقلا كاری بكنند كه
 در خود مدارس آنها را ولگرد بار نیاورند

آقای وزیر فرهنگ - اما آن مدیری
 كه بآن رئیس روزنامه در موقع پذیرفتن
 طفل او توهین کرده و كاغذ توهین آمیز
 نوشته دستور دادم فوراً اورا خرج كنند.

باباشمل - حتم آن رئیس روزنامه
 و كیل مجلس هم بوده است و الا برای
 خاطر روز نامه نویس از این دستورات
 صادر نمیشود.

آقای دکتر معاون - پیشنهاد میكنم
 اعتبارا بر اتوار طالار تشریح از این محل
 برداشته شود.

آقای قاضی - دیگر چیزش باقی
 نیماند.

باباشمل - همان كه میماند اگر درست
 خرجش كنند كافست.

آقای دهستانی - بعد از شهرستان ها
 اضافه شود دهستانها.

باباشمل - بارك الله رفیق! اولین مرتبه
 است كه داری سنك حوزه انتخابیه ات را
 بسینه میزنی.

آقای ذكائی - تقسیم اعتبار باید به نسبت
 نفوس هر محل باشد.

بورس

نام شرکت	مبلغ اسمی هر سهم	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
شرکت ملاغه	۱۰۰	۸۹	۹۰
میلیسپاك كارتل	۱۰۰	۳۵	۳۲
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۵۷	۵۶
توده كپانی	۱۰۰	۵۸	۵۸
سوسیتة آنونیم همهان	۱۰۰	۳۲	۳۲
برادران سوسیالیست	۱۰۰	۲۳	۲۳
شرکت لاهیجان (بدون مسئولیت)	۱۰۰	۱۹	۱۸
بنگاه کاریابی هشتی	۱۰۰	۳۳	۳۲
شرکت بانوان	۱۰۰	۸۷	۸۸
اتحادیه توباز	۱۰۰	۴	۳
شرکت ایران	۱۰۰	۷	۶
شرکت کار	۱۰۰	۴	۴

با وجود اعلان رسمی داش آقا حسن تضامنی ضیاء هنوز
 خیالش راحت نشده است. شرکت ملاغه سهام خود را بواسطه
 وارد نمودن يك آدم برو باقرس در هیئت رئیس محکمتر کرد.
 میلیسپاك كارتل میخواهد تنزل بهای قندو شکر و برنج را بحساب
 اقدامات شرکت بگذارد، ولی این حقه كارتل در بورس نكرفت
 و اسهام آن سه پایه پائین آمد. دلان بورس بهارستان منتظر
 سر رسیدن مهلت كارتل میباشند. تضامنی ضیاء دست و پای خود را
 كم کرده و تنزل میکنند. همهان و برادران سوسیالیست ثابت
 مانده اند. لاهیجان رو تنزل است. بنگاه کاریابی هشتی مشغول
 جا کردن رئیس شرکت به پست ریاست بورس بهارستان است بانوان
 با دادن يك كنفرانس يك پایه بالا رفت. اتحادیه توباز نه راه پس
 دارد نه راه پیش شرکت ایران بمناسبت موفق نشدن با انتشار شفق
 پائین رفت - شرکت کار در پشت ستون پنجم بی کار مانده
 است.

آگاهی فروش یا معاوضه

چند دستگاه اجاق برقی، آب گرم کن برقی، قوری
 اطوی برقی، و مقدار زیادی لامپ های ۱۰۰ شمع تا ۵۰۰ شمع
 كه متعلق بدووه قبل از جنگ كنونی بوده و تابحال بواسطه
 انقطاع مرتب برق در شب بیش از چند ساعت از آنها استفاده
 نشده، بطریق مزایده بفروش میرسد، ضمنا ممكن است اجاق و
 آب گرم کن با يك منقل فرنگی و لامپ صد شمع بايك پیه سوز
 (متعلق بدوره بشر اولیه) معاوضه شود. طالبین به تمام محلات
 تهران رجوع نمایند.

كارخانجات ملی ملزم بتعليم دادن و باسواد کردن كارگران هستند.
 باباشمل - اگر كارگران باسواد شوند آنوقت صاحبان كارخانجات
 از كجا برای و كالت رای تهیه كنند.

آقای ثقة اسلامی - پیشنهاد می كنم مدارس شش كلاس در
 آذربایجان افتتاح شود و دبستان رسمی شود.

باباشمل - تو كه پیشنهاد می کنی پس اقلا پیشنهاد كن يك
 دبستان كرهام برای اولیاء امور درست كنند تا بعداً مردم بتوانند
 دردهایشانرا بگوش آنها برسانند.

آقای عدل - پیشنهاد میكنم برای ایلات و كله دارها
 مدارس سیار تشكيل شود.

باباشمل - مگر آقای كله داری خودش زبان ندارد كه شما
 پیشنهاد میدهید.

آقای وزیر فرهنگ - من با این جریان مخالفم و عقیده دارم
 هر كس در هر كاری كه مورد تخصص اوست دخالت داشته
 باشد.

باباشمل - جانم اینها هیچكدام در هیچ كاری تخصص ندارند
 جز در پرچونگی و حرف زدن بی موقع.

صادق با من جنگ
 و جبین پر از نك
 من تیر خدنك
 از دهن قلماسنك
 او از خون رنگ
 بی خوف و درنك
 آینه قلبم زنگ
 عاشق آوازه و تنك
 كرد بر آن سید تنك
 سی خود كرد آهنگ
 برون این آهنگ

حضر ققلى

اختیار دارید ا برای چاپ
 بر حرفی های شما این یکی

شنبه ۶ مهر ماه
 در قانون تعلیمات
 خراندن و نوشتن قراردادها
 باید تربیت ملی باشد.

تا بوسیله ان بتوان و کلا
 کرد.

بقول ژول سیمون وزیر
 ارسا آمد مرد تربیت

انشاء الله كه شما از مدارس ما
 !!

دی - ما طرز غلط تربیت
 کرده ایم و حلاله تعلیمات
 میكنیم.

را حرف ناحسابی میزنی
 است چه ربطی بتربیت
 ات لاتین دارد.

دی - چهار عنصر در تعلیمات
 است كه شما ندارید معلم و
 محل. اگر اینها حاضر
 ملك منهم موافق و دودستی

و چار چیز برای و كالت
 لب شما ندارید معروفیت
 واهی ، سواد کافی ، علم
 را این ها را داشتید ملت
 خود میدانست.

ی - قانون تعلیمات قانون
 مجلس گذشت و باید بهر
 ن را اجرا کرد.

اگر بنا بود هر قانون خوبی
 روز دیگر احتیاج بقانون
 «بقیه در صفحه ۷»

جدول سیاسی

برای علاقمندان ورود بحلقه بکسانیکه جدول زیر را درست حل کنند سه جایزه زیر از روی قرعه داده میشود (امانه مثل قرعه کشی بلیطهای اسب دوانی و بنگاه حمایت مادران)

جایزه اول - یکمعد کلاه خیکی

جایزه دوم - یک جلد کتاب عنعنات ملی

جایزه سوم - یک بسته قرص نعنا که با آب دهن آقا بترک شده

۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱									
۲									
۳									
۴									
۵									
۶									
۷									
۸									

افتی

۱ - این کرسی نشین در دوره سیزدهم بمرض استیضاح گرفتار بود و در دوره چهاردهم بمرض تماریج دماغیه مبتلاست

۲ - همقطار عنعناتی باباشمل - سیکاو است اما مثل سیکار ساخت کارخانه شیخ چپوقی ناقص نیست

۳ - حجر الاسود کرسی خانه - چارلی چاپلین وطنی سابقا وزیر آنت بود

۴ - صدراعظم سابق فرانسه که در اثر خیانت بمیهن سرشکسته شده و سرش جلوی پایش افتاده است - عمل اقویا در باره ضعفها

۵ - شیر جان میز مصندوق و مرشد یزدی

۶ - از قراریکه میگویند برای برپا کردن قضیه ۱۷ آذر چند تا از آن کشیده شده است - دولت نسبت بملت این طور میکند - خدا

۷ - ملا عاریه کرسی نشین اینطور است - اگر مال کرسی نشینان خوب باشد کار ملت بسامان میرسد

۸ - نوچه داش عتی در کرسیخانه

عمودی:

۱ - کرسی نشینی که در دوره سیزدهم خیلی شلوغ میکرد اما در دوره چهاردهم سروصدایش خوابیده است ۲ - روزنامه ای که مدیر آن در اثر خوردن نعنا و فلفل زیاد بمرض خا نامانوسوز عنعنات گرفتار شده است - غاریکه سا کتیش نشین

۳ - ملک ما در خواب فرو رفته بودند

۴ - اسم مستشار پیش از داش میلپا که بر خلاف این یکی همه جا ذکر خیرش می باشد - چیزی که اردوان دائما می زند

۵ - پهلوان - وطن و غوغ صاحب

۶ - گوش دولت علیه در برابر ناله های ملت عکس آنست - لنگر کرسی خانه که بملت وزن زیاد زوارش از هم در رفته است

۷ - میکویندا کرسدش را بیندنددر تهران آب فراوان میشود - باسقوط این یا تیخت اولین تیشه بریشه دیکتاتورها و



مجلس شورای ملی

۰۰۰۰ رئیس حسابداری پیشه و هنر ی که جوان لایقی است و دارای رتبه چهار و پنج است و این چند روز هم در طهران بود و لابد خدمت رسیده و شرفیاب شده اگر اجازه فرمائید بسمت ریاست پیشه و هنر آنجا معلوم شود. آدم لایقی است. نماینده مجلس

۰۰۰۰۰۰

پیشنهاد مهم

باباجون دوسه ساله که از سرش تا موقعیکه بگیرد بیند شروع میشه دست کم سه چهار مرتبه و بیشتر سر بزنگاه برق محله موت خاموش میشه مثل اینکه چند شب پیش به نفر بخت برکشته مهمون ما بود وقتی خواست غزل خدا حافظی را بخونه به هو وسط پله ها چراغ خاموش شد. اون بیچاره هم نتونست خودشو نگه داره و از همون وسط پله ها مثل توپ فوتبال کم و کم روی پله ها قل خورد تا درست وسط حیاط نقش بست و بسلامتی شهرتار پای راست و سرش شکست و خون مثل فواره با لوله آفتابه از کله اش سرازیر شد. حالا ما و والد بچه ها رو توجه دردسر و زحمتی انداخت خودت بهتر میدونی، فقط بیخاستم بهت بگم که چند شب از اول غروب آفتاب تا ساعت ده چراغ برقه با بکلی خاموشه اما تاماسر میخوریم تو رختخواب که بخوایم به هو روشن میشه. اینه که پیشنهاد میکنم مقررات حکومت نظامی را محض خاطر شهرتاری عوض کنن، یعنی اول شب بگیرد بیند باشه که ملت توخونه هاشون راحت بخوابن وقتی از نصف شب گذشت و چراغ روشن شد مردم هم دنبال کارو کاسبی شون برن و آژانا باعث درد سرشون نشن

بچه کوچی باغ صفا

خیره سر

باباشمل - آی خیره سر اما پیشنهادت را چاپ کردیم اما تازه اکه دولت علیه بخواد باون عمل کنه به اشکال دیگه پیش میاد و اونم اینه که همون سر شبی همه چراغها را میذارن روشن بسونه تا وقتی نصف شب شد دوباره انگولکشان می کنن و باز همون آتش است و همون کاسه

روزنامه شرکت سهامی باباشمل
شماره ۷۴

قدرها خورد ۷ - کرسی نشین شیراز - بشنوازوی چون حکایت میکنند ۸ - کرسی نشینی که دائما با سرشور می رود

۹ - رندان سر این شخص را شیرمالیدن و بهندوستان دنبال نخودسیاه فرستادندش تا کرسی عزیزش را از چنگش بریايند.

۱ - مهندس تموم

اگر بکرسی نشینان بی زبون جایزه

تقدی میدادند

حجر الاسود - تمام آن پول را صابون میخرید و روزی چنددفعه سروتش را می شست تا بلکه سفیدشود و برحوم شیخ سعدی بفهماند که سیاهی بشتن بگر ۵۵ سفید.

ملاعاریه - اول تقاضا میکرد عوض اسکناس بهش پول نقره بدهند بعداً تمام پولها را تو قلمک میریخت و درش را سر بهر می بست.

نان فطیر تازه - چون فعلا خاندا داشت بیکارو شاید بی خرجی باشد جایزه اش را یک قلم باو می بخشید تا هم وظیفه برادری را بجا آورده باشد و هم اینکه حق دلالتی انتخابات دوره چهاردهم را که باو مدیون است برداشته باشد

پناه بر خدا - با این پول یک مقاطعه تازه بر میداشت و چون خودش کرسی نشین است سایر مقاطعه کارها را عقب میزد و خودش اول میشد

هر شد یزدی - با خرید انبر و منقل نقره عیش رفقای حزب منقل را راه میدادخت

خال باز - چند دست ورق و یک میز گرد بو کر برای شب نشینهای زمستان میخرید و اضافه اش را هم برای انتخابات دوره پانزدهم خرج میکرد

تیمور علامه - چون سن و مقامش اجازه نمیدهد به کلاس اکابر برود فوراً یک معلم سرخونه می گرفت تا سوادش تکمیل بشه و دوره دیگه روسبیل رستم زابلی نقاره یزنه

امام شنبه - چند ذرع چلوار برای عمامه و یک عبا و ردا می خرید و مثل انقریه تمام عیار وارد کرسی خانه می شد تا اقلا ریختن با سمش جوردر بیاد

اسکندر لیک - اول دهنه یک دست لباس فرنگی برای آقا زاده میخرید و مابقیش را هم در صندوق پس انداز بانک ملی با سم خودش میگذاشت و بانتظار جایزه آخر سال می نشست

گله چران - تمام پولش را بریا نتین می خرید و روزی چنددفعه زلفهاش را براق میکرد

ایک باشی - با این پول چند نفر از مخالفین را موافق میکرد تا اعتبار نامه اش را که هنوز بی اعتبار است تصویب کنند

لنگر کرسی خانه - یک جفت میل زورخانه و یک تخته شنا می خرید تا با ورزشهای صبحانه کمی سبک وزن اشود

معبود کبیر - چند نمره تلفن دیگر می خرید و در اداره روزنامه اش نصب میکرد

۱ - روزنامه خون

نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا گنجی

محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیر الاسلام تلفن ۸۶-۴۲
مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحك و اصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لوايح خصوصي و آگهیها با دفتر اداره است

بهای اشتراك

یکساله: ۳۰۰ ریال

ششماهه: ۱۰۰ »

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

تک شماره در همه جا ۴ ریال

بهای تک شماره بکروز پس از انتشار دو مقابل خواهد بود



شماره مسلسل ۷۵

